

سقراط افلاطون کیست؟

رضا داودی اردکانی* . پری سوسهائی**

چکیده

سقراط هرگز نوشته‌یی از خود بجا نگذاشته است بلکه او را از طریق آثار منسجم افلاطون میتوان شناخت. سقراط بتصویر درآمده در آثار افلاطون سقراط مورد علاقه فلاسفه در دو هزار و پانصد سال اخیر میباشد. او با آثار افلاطون در آغاز فلسفه قرار گرفته و مثال فلسفه، عین فلسفه و تصویر دوست داشتنی فلسفه است؛ او معلم فلاسفه است. از اینرو فلاسفه سقراط افلاطون را دوست دارند و میخواهند او را بیشتر بشناسند. حال سقراط افلاطون کیست؟ او چه تصویری از سقراط در آثار خود ترسیم میکند؟ سقراط او دارای چه ویژگیهایی است؟ و چرا و چگونه و دارای چنین خصوصیتی میباشد؟ در این نوشتار به مهمترین و اساسیترین ویژگی سقراط که افلاطون توضیح میدهد پرداخته خواهد شد.

سقراط، گوینده سخن درست است و همین ویژگی پرده از دانایی ویژه او نیز بر میدارد؛ او گوینده سخن درست است در برابر گویندگان سخنان نادرست. اینکه سخن درست کدام نوع سخن است و گوینده آن کیست و

۹

* عضو هیئت علمی تمام وقت گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

** دانشجوی دکتری فلسفه غرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران



سقراط افلاطون کیست؟

سال دوم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۰

چرا چنین است و سخن نادرست کدام نوع سخن است و گویندگان آن چه کسانی هستند و چرا دارای چنین ویژگی هستند، تلاشی است که تا حد محدودیتهای مقاله به آن پرداخته میشود.

کلید واژه‌ها: سقراط، افلاطون، سوفیست، سخن درست، لوگوس، سخن نادرست

* * *

سخن درست

بنظر میرسد افلاطون به دو نوع سخن درست قائل است: (۱) سخن درستی که سازنده آن خداست. (۲) سخن درستی که سازنده آن انسان است. زیرا دو سازنده اصلی وجود دارد، سازنده الهی و سازنده انسانی^(۱) و هر کدام از آنها نیز دارای دو بخش هستند؛ حقیقی و زبانی.

سخن درست ساخته الهی است؛ خدا نیز سخن میسازد و سخن او سبب گشته است همه چیز هست شود. «لوگوس» سخن قانونگذار الهی است که طبق آن و از آن همه چیز هست شده است. هرآنچه بر ما انسانها پدیدار میشود یا پدیدار نمیشود ساخته خدا است؛ سخن قانونگذار الهی است؛ چه ما قادر باشیم آنها را با توجه به امکانات خود دریافت کنیم و آنها بر ما پدیدار شوند - مانند: جماد، نبات، حیوان و انسان - و چه بر ما پدیدار نشوند. آنچه بر ما پدیدار شود (طبیعت) لوگوس است و آنچه بر ما پدیدار نشود هم ساخته خدا است و لوگوس است.

انسان خود نیز ساخته خدا است؛ یعنی نمایانگر سخن قانونگذار الهی (لوگوس) است اما شاید او تنها ساخته خداست که همچون خدا قادر به ساختن است. انسان میتواند بسازد؛ او خانه میسازد، کشتی میسازد، کفش میسازد، مدینه میسازد، قانون میسازد و... اما در میان ساخته‌های انسان، ساخته‌یی وجود دارد که مهمترین ساخته اوست، زیرا این ساخته میتواند نه تنها ساخته‌های دیگر او را تحت تأثیر قرار دهد بلکه فرد، مدینه، زمامدار و در نتیجه زمانه او را نیز پیریزی میکند؛ انسان قادر به ساختن سخن است. سخنی که انسان میسازد اگر مطابق با لوگوس - سخن قانونگذار الهی که هر آنچه هست طبق آن و از آن است - باشد، سخن او سخن درست خواهد



سال دوم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۰

بود. زیرا سخنی مطابق با آنچه که هست و حقیقت است خواهد بود، اما اگر سخنی که میسازد مطابق با لوگوس نباشد، آنگاه سخن او درست نخواهد بود.

سخن درست را کسی میتواند بسازد که سخن درست را بشنود؛ یعنی ندای لوگوس را در هر آنچه که هست بشنود و بفهمد و مطابق با آن بتواند (براساس نظر افلاطون) عمل کند. او باید قوانین مدینهٔ انسانها را تا حدی که امکانپذیر است مطابق با سخن قانونگذار الهی (لوگوس) نوشته و مقرر نماید.

سخن قانونگذار الهی (لوگوس) دارای نظم، قانون، درستی، هماهنگی، زیبایی و خوبی است و هنگامی که قانونگذار انسانی تا حد امکان مطابق با آن، قوانین مدینه را بنویسد، پس میتواند انتظار داشت که قوانینی منظم، درست، هماهنگ، خوب و زیبا مقرر باشد. وقتی این قوانین در دل تک تک افراد مدینه جایی برای خود باز کنند، افراد تا حد امکان خوب خواهند شد و در نتیجه مدینه خوبان بوجود خواهد آمد و سپس خوبترین آنها به زمامداری مدینه خواهد رسید. افلاطون معتقد است میان انواع حکومتها و انواع وضعیتهای روحی افراد ارتباط وجود دارد، زیرا حکومتها از بلوط زاده نشده‌اند و از سنگ بیرون نجسته‌اند بلکه برخاسته از وضع روحی همان افرادی هستند^(۳) که آن حکومت بر آنها حکم میراند. پس میتوان انتظار داشت در مدینه‌یی که اکثر افراد آن خوبند، خوبترین آنها به زمامداری آن مدینه برسد و از همه مهمتر زمانه آنها نیز زمانه خوبی خواهد بود، زیرا همهٔ اینها ریشه در باوری دارد که قانونگذار خوب مطابق با لوگوس که خوب است برای آنها مقرر نموده است.

سقراط شنوندهٔ سخن درست (لوگوس)

سقراط افلاطون، فیلسوف راستین و گوینده سخن درست است. او تنها کسی است که میتواند ندای لوگوس را بشنود زیرا او گویندهٔ سخن درست است و گویندهٔ سخن درست، شنوندهٔ سخن درست است. او سخن قانونگذار الهی را که هر آنچه هست طبق آن و از آن هست (لوگوس) میشنود. افلاطون در *پولوژی* و *کریتون* پرده از گفتگوی او با لوگوس برمیدارد. در *پولوژی* سقراط به آتنیان میگوید:

شما میتوانید مرا بکشید یا از کشور برانید یا از حقوق اجتماعی محروم سازید و البته از نظر شما اینها بدبختی بزرگی هستند اما در نظر من چنین نیست، بلکه بدبخت از نظر من کسی است که بکوشد تا کسی را برخلاف عدالت از

۱۱



سقراط افلاطون کیست؟

سال دوم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۰

میان بردارد. از اینرو اگر مرا به مرگ محکوم کنید شما بیش از من زیان خواهید دید، زیرا ملتوس و آنتوس نمیتوانند به من بدی کنند چون روح جهان (لوگوس) اجازه نمیدهد.^(۳)

بنابراین گریز از مرگ دشوار نیست بلکه گریز از بدی دشوار است؛ «شما مرا به مرگ محکوم میکنید و حقیقت شما را به بدی محکوم میکند.»^(۴)

در کریتون سقراط در پاسخ به سخنان کریتون که بنظر میرسد بازگو کننده سخنان نادرست همگانی شده نزد توده مردم است که سبب میشود آنها بسمتی حکرت کنند که سخن نادرست آن را هموار نموده است، در حال گفتگو با قوانین مدینه آتن^(۵) بتصویر کشیده میشود. او در حال گفتگو با قوانین آتن، خبر از برداران آن قوانین در جهان دیگر^(۶) میدهد. قوانین آتن از نظر سقراط و افلاطون باید توسط قانونگذار مدینه مقرر شده باشند؛ توسط کسانی که قوانین حاکم بر کل عالم (لوگوس) را میشنوند و میفهمند.

بنظر میرسد سقراط افلاطون آخرین نفر از زنجیره کسانی باشد که لوگوس را میشنوند؛ مانند پارمنیدس و سولون. اینکه چه کسی میتواند لوگوس را بشنود و چرا و چگونه او دارای چنین ویژگی است، راهی است که افلاطون در پاسخ به آن به توضیح و تبیین در آثارش پرداخته است.

دانایی سقراط

کسی میتواند ندای لوگوس، سخن قانونگذار الهی را که هر آنچه هست طبق آن و از آن هست، بشنود که معتقد باشد قانونگذار الهی (خدا) هست. سقراط افلاطون آخرین نفر از کسانی است که میداند خدا هست. او به مهمترین خیر عالم داناست.^(۷) او میداند که خدا هست؛ خدا خوب است؛ خدا هرگز بدی و ظلم نمیکند و کاملترین درستی است.^(۸) خدا هرگز در مقابل دریافت هدیه از کیفر بدی بدان نمیگذرد.

کسی که میداند خدا هست و خوب است و دانای راستین است^(۹) و هر آنچه هست طبق سخن او (لوگوس) هست شده است، باور دارد که هر آنچه که ساخته اوست چه بر ما پدیدار باشد و چه نباشد، خوب است. او میداند هر آنچه هست و بر ما پدیدار میشود (طبیعت) باید منظم، قانونمند، درست، خوب، هماهنگ و زیبا



باشد؛ سقراط افلاطون سعی میکند تا حدی که برای انسانها امکانپذیر است مطابق با آنچه که هست، آنچه را برای زندگی خود و آنها بهتر است^(۱) مقرر نماید؛ او سعی میکند تا حد امکان شبیه او شود؛ خوب و درست و زیبا و هماهنگ شود و قوانین انسانها را نیز مطابق با آن مقرر نماید. او تنها به فکر خود و زندگی شخصی خود و سود و منفعت بیش از حد لزوم خود نیست، بلکه به فکر هموطنان خود است؛ کار او از نظر همگان کاری غیر بشری است زیرا میان مردم مرسوم نیست که بدون گرفتن مزد به فکر همونوع خود و دیگری باشند.

سقراط، افلاطون، ارسطو

سقراط انسان است و همه انسانها قابلیت شنیدن ندای لوگوس را دارند اما همه انسانها همچون سقراط نمیشوند. عده‌یی تلاش میکنند شبیه او شوند اما بین تلاش برای شنیدن لوگوس و شنیدن لوگوس تفاوت وجود دارد و این تفاوت نشانگر تفاوت سقراط و افلاطون و همچنین ارسطو است. سقراط بدون برنامه تربیتی که افلاطون برطبق خصوصیات او تدوین کرده به بالاترین مرتبه دیالکتیک رسیده است، اما افلاطون میخواهد توضیح دهد که چگونه میتوان به بالاترین مرتبه دیالکتیک که همچون تاجی بر سر تمام دانشهای مقدماتی بشری است رسید و ارسطو که شاگرد و شنونده افلاطون است در همه چیز بدنبال یافتن آن هماهنگی میگردد؛ چنانکه عنوان آثار او شاهدهی است بر تلاشهای وی که براساس تعالیم افلاطون دانسته است. سقراط سقراط است، افلاطون افلاطون است و ارسطو ارسطوست، زیرا سقراط شنونده لوگوس است، افلاطون شنونده سقراط است و ارسطو شنونده افلاطون که سعی در توضیح و ادامه راه استاد خود (افلاطون) دارد. رابطه سه گانه اصل و ساخته و تصویر ساخته که در آثار افلاطون وجود دارد شاید میان این سه استاد بزرگ تاریخ فلسفه دو هزار و پانصد سال گذشته قابل رویت باشد و حتی بنظر میرسد بتوان گفت تمام آنچه در این قرن‌ها رخ داده، در آثار افلاطون قابل بازشناسی است؛ هر کدام از فلاسفه به یکی از این سه استاد بزرگ که در آثار افلاطون حضور دارند تاسی جسته‌اند و میتوان نسبتاً همه را در آثار افلاطون دید. در آثار افلاطون هم سقراط و افلاطون و ارسطو حضور دارند و هم فلاسفه پیش سقراطی و سوفستیها. اگر سخن واپتهد را بپذیریم، هر آنچه بعد از افلاطون آمد، شرحی بود بر آثار افلاطون. میتوان گفت طرحهای اولیه اکثر فلاسفه‌ها و

۱۳



سقراط افلاطون کیست؟

سال دوم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۰

حتی غیر فلسفه‌ها در آثار افلاطون قابل بازشناسی است. آثار او در مدت طولانی حدود پنجاه سال نگاشته شد و میتوان در آن هم سقراط را دید و هم کشته شدن دوباره او را، هم افلاطون را دید و هم نادیده گرفتن سخنان او را، هم ارسطو را دید و هم رانده شدن او از آکادمی بعد از فوت افلاطون را.

چگونه سقراط دانا است

این سؤال نشانگر تلاش افلاطون برای توضیح خصوصیات سقراط و پی بردن به دانایی ویژه اوست. وی میخواهد انسانها بدانند، تا آنها نیز در کمترین حد، دست کم سقراط را بشناسند و سعی کنند همچون او شوند و مهمتر از همه اینکه سخن درست او را که از لوگوس شنیده و گفته باور کنند. افلاطون میخواهد مردم را تربیت کند تا همگان فرق میان سخن درست و نادرست و تأثیر هر کدام از آنها و نتایجش را بشناسند. افلاطون در پی اثبات نادرستی سخنان همگانی شده نزد مردم، طرح تأسیس مدینه فاضله (خوبان) را میریزد و در آن طرح، تربیت افراد مدینه و چرایی و چگونگی آن را توضیح میدهد و تبیین میکند. او در طرح تربیتی که ارائه میدهد در تربیت فرد، مدینه، زمامدار و فیلسوف به خصوصانی که از سقراط دریافته، نظر دارد. افلاطون تربیت کننده و موسس مدینه است و در این راه بجایی میرسد که ثابت میکند و ضروری میداند که فیلسوف راستین (سقراط) دانا و گوینده سخن درست باید حتی به زور هم که شده، زمامدار مدینه شود و این در حالی است که سقراط نه تنها بدنبال تربیت افراد نبود بلکه خود را آموزگار هیچکس نمیدانست.^(۱۱) او حتی طرح و برنامه‌یی نیز ارائه نداد و نمیخواست وارد کارهای دولتی و سیاسی شود چه برسد که بخواهد زمامدار مدینه گردد!

افلاطون با توضیح و تبیین خود میخواهد همه را قانع کند که برای نیکبختی و

۱۴ پایان بدختی باید کسانی همچون سقراط قانونگذار و حتی زمامدار مدینه انسانها شوند. او براساس خصوصیات سقراط به تربیت فرد، مدینه و زمامدار میپردازد، تا آنکه فرد خوب، مدینه خوب و زمامدار خوب محقق شود. اگر فلسفه با سیاست توأم نشود و اگر فیلسوف راستین (سقراط) زمامدار مدینه نگردد هرگز بدبختی انسانها تمام نخواهد شد.^(۱۲)



ویژگیهای سقراط

سقراط افلاطون داناست و همین دانایی او به مهمترین خبر عالم سبب میشود که خوشتندار، شجاع و عادل نیز باشد؛ این چهار ویژگی گویی درهم تنبیده‌اند و با حضور یکی حضور دیگری نیز میسر میشود. همه این ویژگیها از توجه سقراط به گوهر ارزنده وجود خویش حاصل شده و سبب توجه او به گوهر ارزنده وجود خود نیز شده است؛ وقتی در گوهر ارزنده وجود او، یعنی روحش که همسخن با روح^(۱۳) جهانی (لوگوس) است، این ویژگیها جمع شوند، سبب میشوند در میان اجزای سه گانه روح هماهنگی بوجود آید. هماهنگی بوجود آمده در روح او هماهنگ با روح لوگوس میگردد و این سبب خواهد شد او ندای لوگوس را بشنود زیرا همجنس، همجنس را خواهد شنید (شناخت). روح سقراط به جایی رسید که هم نوا با لوگوس گردید.

اینکه چگونه او به این مرتبه رسیده که هماهنگ با لوگوس گشته است، راهی است که افلاطون برای ما توضیح میدهد. در اینجا ذکر یک نکته لازم بنظر میرسد: اینکه افلاطون خود میگوید که خوب را نمیشنود بلکه او تنها تصویری از خوب^(۱۴) را ترسیم میکند. او خود آگاه است که ندای لوگوس را نمیشنود اما آگاه هم هست که او صدای شنونده ندای لوگوس را میشنود او تلاش میکند که شنونده لوگوس یعنی سقراط را به ما معرفی کند. از اینرو اینکه چگونه سقراط به آن مرتبه رسیده است، توضیح و تبیین افلاطون است، خود سقراط هرگز مطلبی ننوشته است و ادعای آموزگاری ندارد. او تنها با یک یک هموطنان خود گفتگو میکرده تا آنها نیز مانند او در اولین مرتبه دانایی قرار گیرند و بدانند که نمیدانند و دوستدار دانایی شوند و در جستجوی دانایی باشند؛ آنها در این راه کم کم متوجه گوهر ارزنده وجود خود خواهند شد و نیز امکان دارد که به دانایی راستین برسند و ندای لوگوس را در هر آنچه که هست بشنوند. از اینرو شیوه و روش سقراط و افلاطون از هم متفاوت است اما متضاد یکدیگر نیست.

چگونه سقراط به مقام برتر دیالکتیک میرسد

این سؤال و پاسخ آن توسط افلاطون طرح میشود و ما با آثار افلاطون، سقراط او را

۱۵



سقراط افلاطون کیست؟

سال دوم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۰

که شنونده لوگوس است میشناسیم. برای پاسخ به این سؤال باید مسیری را که در طرح تربیتی خود ارائه میدهد بازشناخت؛ تربیت فرد که سبب خواهد شد مدینه نیز تربیت شود و در ادامه زمامدار و زمانه نیز تربیت شده و مدینه و زمانه خوبان محقق گردد.

فرد و مدینه باهم مطابقت دارند؛ چنانکه بعنوان مثال، فرد همچون نوشته ریز است و مدینه همچون نوشته درشت همان نوشته ریز است.^(۱۵) پس هر آنچه در مدینه وجود دارد در فرد نیز وجود دارد. بنابراین، اگر بتوان مدینه خوبان را فهمید، گویی خواهیم توانست خود خوب را نیز بفهمیم. افلاطون به جستجوی مدینه خوبان میپردازد، اما از آنجایی که مدینه‌یی نمیابد، طرح ذهنی مدینه فاضله (خوبان) را میریزد و در عالم سخن و عالم ذهن مدینه نویی^(۱۶) بوجود می‌آورد. مدینه و فرد مدینه او براساس خصوصیات سقراط تربیت خواهند شد:

مدینه و فرد هر دو دارای تن و روح هستند و هر دو قسمت باید تربیت شوند. اما مهم تربیت روح است، زیرا خوبی روح (هماهنگی روح) سبب هماهنگی تن خواهد شد. روح دارای سه جزء است: جزء دانا، جزء خشم، جزء امیال. جزء دانا کوچکترین و مهمترین قسمت روح است. هر جزئی وظیفه خاص خود را دارد که مطابق با استعداد تربیت یافته‌اش باید انجام دهد. جزء دانای روح باید زمام بقیه اجزا را در اختیار داشته باشد؛ دانایی در یک فرد به این معناست که جزء دانای او فرمان بدهد و حدود و حرکت اجزای دیگر و خطرها را مشخص نماید. وظیفه دو جزء دیگر نیز فرمانبری است. جزء دانا بیاری و دستیاری جزء خشک باید جزء امیال را که دارای تنوع خواسته‌هاست و همچون هیولای چند سر هر روز خواسته‌یی تازه دارد کنترل کند.

کسی که میان اجزای روحش هماهنگی برقرار باشد، دانا، خویشتندار، شجاع و عادل خواهد بود و میتواند ندای لوگوس را بشنود. همین صفات باید در مدینه هم وجود داشته باشد تا مدینه فاضله محقق شود؛ یعنی جزء دانای مدینه (سقراط/ فیلسوف راستین) باید زمامدار مدینه شود و جزء خشم (جنگجویان و دستیاران و محافظان مرز و بوم) باید تحت فرمان او که نویسنده یا محافظ قوانین مدینه (روح مدینه) است، جزء امیال یا آتنیان را کنترل کند.

زمامداری جزء دانای مدینه (فیلسوف راستین) بسیار مهمتر از آن است که در ابتدا بنظر میرسد. اگر فیلسوف راستین (سقراط) که شنونده لوگوس است و سخن



قانونگذار الهی را که در هر آنچه هست می‌شنود، زمامدار نشود، مدینه فاضله افلاطون محقق نخواهد شد.

سخن نادرست و محقق شدن مدینه ظالمه

سخن نادرست بر دو نوع است: سخن نادرست حقیقی و سخن نادرست زبانی. سخن نادرست حقیقی سخنی است که مطابق با لوگوس نباشد. سوفیستها و گاهی شاعران (بمعنای افلاطونی) و مردان سیاسی سازندگان سخن نادرست هستند. سوفسطایی نقطه مقابل سقراط قرار دارد؛ سوفیست سازنده سخن نادرست است و سخنش مطابق لوگوس نیست؛ او ندای لوگوس را نمی‌شنود و حتی نمی‌خواهد قبول کند که لوگوس سخن قانونگذار الهی است و اگر لازم باشد منکر قانونگذار الهی نیز می‌شود. او صدای تشویق و کف زدن و همه‌مردم را می‌شنود و دوست دارد و برای کسب شهرت نزد همگان و بدست آوردن مقام و ثروت آنچنان سخن می‌سازد که ثروتمند و مشهور شود، از اینرو همچون رام‌کننده حیوان درنده تمام عاداتها و رفتارهای همگان را زیر نظر دارد و سعی میکند آنچنان سخن بگوید و خطابه‌های دلنشین بنگارد و در اجتماعات بشیوه‌ی بی‌خواند که عده کثیری او را تشویق کنند و قبول کنند که او داناست و آنگاه بدنبال او راه بیفتند و با پرداخت مزدهای گزاف و قبول منت از وی بخواهند که آموزگار آنها شود و آنها را نیز دانا و دانشمند سازد. اما سخن او سخنی نادرست است، زیرا هم مطابق لوگوس نیست و هم به زیان مدینه انسانها تمام خواهد شد؛ چنانکه اگر سخن نادرست او که با الفاظ و حکایتها و ضرب المثلهای و نقل نظر سخنان مشهور شاعران گذشته یا دیگر سازندگان سخن مزین شود و بتواند مردم را قانع کند که سخنی درست است، آنگاه آن سخن نادرست ظاهر خواهد شد و همچون قانون میان افراد مدینه رواج خواهد یافت. اگر چنین شود، سخن نادرست سبب خواهد شد فرد بد، مدینه بد، زمامدار بد و زمانه بد پیریزی شود.

۱۷

در *آپولوژی و کریتون* و دو کتاب اول *پولیتیا افلاطون* سعی میکند توضیح دهد که چگونه سخن نادرست، درست ظاهر گشته و همچون باوری همگانی بصورت قانون میان مردمان عمل میکند.



سقراط افلاطون کیست؟

سال دوم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۰

همگانی شدن سخن نادرست همچون شبه قانون

یکی از سخنان درستی که توسط سقراط شنیده شده در *پولوژی* بیان میشود، اما مردم حتی هنگامی که آن را میشنوند نیز نمیفهمند و همچون کره‌ها نمیشنوند.^(۱۷) افلاطون تبعات آن را بتصویر میکشد تا همگان باور کنند سخن درست باید همگانی شود نه سخن نادرست که توسط سوفیست ساخته میشود. سخن درستی مطابق لوگوس که توسط سقراط بیان میشود این است: «بدان نمیتوانند به خوبان بدی کنند». این سخن مطابق با سخن قانونگذار الهی (لوگوس) است که قبلاً اشاره شد: «مردم اگر مرا محکوم به مرگ کنید شما بیش از من زیان خواهید دید، زیرا ملتوس و آنیتوس نمیتوانند به من بدی کنند، چون روح جهان (لوگوس) اجازه نمیدهد بدان به خوبان بدی کنند.»

افلاطون میخواهد توضیح دهد که اگر این سخن درست همچون باور همگانی نزد همگان درآید، آنگاه سخن درست که طبق سخن درست حقیقی است محقق خواهد شد؛ وقتی تک تک افراد مدینه همچون سقراط در ته دل خود باور داشته باشند که بدان نمیتوانند به خوبان بدی کنند، آنگاه عده بسیاری از آنها دیگر بد نخواهند شد و از بدی نخواهند ترسید. اما وقتی خلاف این سخن یعنی سخن نادرست در ته دل آنها جای بگیرد و آنها باور داشته باشند که بدان نه تنها نمیتوانند به خوبان بدی کنند، بلکه میتوانند با دادن هدیه نظر خدایان را نیز نسبت به خود تغییر دهند، آنگاه همه افراد بد خواهند شد و بالتبع مدینه آنها بجای مدینه خوبان، مدینه بدان خواهد شد و در مدینه بدان، بدترین آنها زمام حکومت را بدست خواهد گرفت و نهایتاً زمانه بد نیز محقق خواهد گشت.

سخن نادرست زبانی

افلاطون در پی توضیح و تبیین خود به سخن نادرست لفظی نیز اشاره میکند:
۱. از آنجا که خوبی و بدی در میان انسانها وجود دارد و بدی جایی در میان خدایان ندارد، پس تنها در میان انسانها برقرار خواهد بود و حتی بقول هراکلیتوس کسی (هومر) که برای از بین رفتن اعداد دعا میکرد، نمیدانست که برای نابودی جهان دعا میکند. پس بدی در میان انسانها جای دارد و خوبی و بدی هر دو در دنیای انسانها وجود دارد.

۱۸



سال دوم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۰

۲. از آنجا که میان خدایان و انسانها تفاوت است، سخن نادرست لفظی میان انسانها خواهد بود. سخن نادرست لفظی (دروغ) سخنی است که بدلیل نادانی آنها در دلشان جای دارد؛ آنها از گذشته‌ها خبر ندارند و از آینده میترسند، پس برای جلوگیری از بدی و بدی ندیدن از بدان، متوسل به دروغ گفتن میشوند؛ یعنی اگر بتوان به آنها قبولاند که خدا هست و خدا بدی نمیکند و به بدان کیفر میرساند و هرگز بدان نمیتوانند به خوبان بدی کنند، آنها سخن درست (لوگوس) را فهمیده و باور میکنند و دیگر نخواهند ترسید و به بدان بدی نخواهند کرد و مشغول محافظت از خود در برابر بدی نخواهند بود و همه عمر خود را تلف نخواهند کرد. از سوی دیگر وقتی این اشتغال از بین برود یا کم شود آنها، کم‌کم متوجه گوهر ارزنده خود (روح) خواهند شد و همچون سقراط در پی دانستن و کسب قابلیت‌های انسانی، روزگار خواهند گذراند.

۳. وقتی انسانها از مدینه ساده و سالم اولیه خارج شده و وارد مدینه بزرگتر میشوند،^(۱۸) کم‌کم نیاز به زمین پیدا میکنند و برای تأمین آن به مدینه‌های دیگر حمله میکنند و جنگ آغاز میشود. در صورت بروز جنگ میان مدینه‌ها، زمامدار مدینه مجاز است سخن نادرست لفظی بگوید تا عده کثیر مردم حفظ شوند و بر دشمن پیروز گردند. اما گفتن سخن نادرست حقیقی جایز نیست و اگر سخن نادرست حقیقی توسط سوفیستها و بعضی شاعران و سیاستمداران ساخته و رایج شود، آنگاه مدینه بدان و زمانه بدان بوجود خواهد آمد.

برخلاف سقراط، سوفیستها کسانی هستند که فقط برای کسب مقام و شهرت و ثروت، به نوشتن خطابه‌های دلنشین میپردازند و داستان‌سازی میکنند و به مردم میقبولانند که بدان میتوانند به خوبان بدی کنند و زندگی بدان (ظالمان) بهتر از زندگی خوبان (عادلان) است. آنها در اثبات سخن نادرست خود از سخنان ساخته شده شاعران درباره خدایان و پهلوانان استفاده مینمایند و زندگی بدان را بهتر از زندگی خوبان تصویر میکنند و حتی از سخنان نادرست شاعران شاهد مدعا می‌آورند که چگونه خدایان با گرفتن هدیه از کیفر بدی بدان میگذرند! آنها نه تنها سخن نادرست میگویند بلکه سخن نادرست آنها به ضرر و زیان مدینه انسانهاست.

نتیجه

مسئله افلاطون با سخن درست و سخن نادرست و سازندگان هر کدام آغاز

میشود. او در اثبات نادرستی سخن نادرست سوفیست‌ها که بر دل‌ها جاری شده و همچون باور همگانی درآمده و گویی همگان میگویند ظلم بهتر از عدل است (بدی بهتر از خوبی است) و زندگی ظالمان بهتر از زندگی عادلان است، دو طرح در جهان بنیان مینهد: تربیت و قانونگذاری.

او در سوفیست میگوید: بدی در روح دوگونه است؛ نادانی و ظلم که برای هر کدام نیز راهی وجود دارد. برای از بین بردن نادانی در روح، تربیت و آموزش و برای از بین بردن ظلم، قانونگذاری و اجرای قانون. او با تربیت همگانی سعی در دانا نمودن همگان دارد و میخواهد همه بدانند و تا حد امکان بدی در دل‌ها کم شود و سخن درست فهمیده و شنیده شود. اما از آنجا که او میداند بدی در میان انسانها زندگی میکند، پس همگان آنچنان نخواهند شد که افلاطون میخواهد؛ اینکه ندای لوگوس را بشنوند و در ته دل باور کنند که بدان نمیتوانند به خوبان بدی کنند. از اینرو برای جلوگیری از ترس و ظلم و لگام‌گسیختگی، قانونگذاری و اجرای قانون را بنیان مینهد.

پی‌نوشتها:

1. Plato, "sophist", *The collected Dialogues of plato*, P.265.

۲. افلاطون، «پولیتیا»، مجموعه آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، ۵۴۴.

۳. «آپولوژی»، مجموعه آثار افلاطون، ۳۰.

۴. همان، ۳۹.

۵. «کریتون»، مجموعه آثار افلاطون، ۵۰.

۶. همان، ۵۴.

۷. «تئیتوس»، مجموعه آثار افلاطون، ۱۷۶.

8. "Theaitetos", *The collected Dialogues of plato*, 176c.

۹. «آپولوژی»، مجموعه آثار افلاطون، ۲۳.

۱۰. «پولیتیا»، مجموعه آثار افلاطون، ۵۰۰.

۱۱. «آپولوژی»، مجموعه آثار افلاطون، ۳۳.

۱۲. «پولیتیا»، مجموعه آثار افلاطون، ۴۷۲، نامه هفتم، ۳۲۶.

۱۳. همان، ۴۹۰.

۱۴. همان، ۵۰۸، ۵۳۳.

۱۵. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، ۴۱.

۱۶. «پولیتیا»، مجموعه آثار افلاطون، ۳۷۰.

۱۷. خراسانی، شرف‌الدین، نخستین فیلسوفان یونان، ۲۳۸.



۱۸. «پولیتیا»، مجموعه آثار افلاطون، ۳۷۰ و ۳۷۱، ۳۷۳.

منابع فارسی:

۱. افلاطون، مجموعه آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۳۶.
۲. خراسانی، شرف‌الدین، نخستین فیلسوفان یونان، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، چ ۲، ۱۳۵۷.
۳. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، انتشارات طهوری، چ ۲۵، تابستان ۱۳۸۹.
۴. داوری اردکانی، رضا، تنها با یک نفر سخن می‌گوییم! (تصویری از سیمای سقراط)، کیهان فرهنگی، س ۹، ش ۳، خرداد ۱۳۷۱.

منابع انگلیسی:

Plato, *The Collected dialogues of Plato*, translators: Lane Cooper and others, Princeton University Press: 1987.